

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۷ اکتوبر ۲۰۱۸



ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۲۱

فصل هفتم

چگونگی پذیرش زعامت مسلمین به وسیله حضرت رسول(ص)

در هر دوره از دورانی که پیامبر مسؤل تبلیغ رسالت بود، به جز اموری که مستقیم به وحی مربوط می شد، در سایر امور و به ویژه اموری که به زندگی مردم راجع می شد، ابتداء مردم با رأی خود و مشخص شدن حدود اختیارات پیامبر با وی بیعت - که در آن روز به منزله انتخاب کردن شخصیتی برای سرپرستی اداره امور خود بود- می کردند و در مرحله آخر که پیامبر از سوی مردم به زعامت اداره امور مردم به وسیله بیعت برگزیده شد، خداوند هم بعد از آن، بر این حسن انتخاب صحه گذاشت و بدینوسیله آن را توشیح و خشنودی خود را از عمل انجام شده، به پیامبر و مردم ابلاغ کرد. قبل از ادامه بحث، باید دید در عرف آن روز و آن زمان بیعت چه معنی و مفهومی داشت و مردم از آن چه می فهمیدند:

بیعت

بیعت واژه ای عربی از ریشه بیع به معنی خرید و فروش و ایجاب و قبول بیع است(۱) واژه های مشتق از مصدر مبیعت و تبایع به معنای پیمان بستن و بیعت کردن در قرآن آمده است.(۲)
در عرف آن روز بیعت به دو منظور صورت می گرفته است:
الف- پذیرش دین و یا طریقت کسی و اعتراف به صدق گفتار و تسلیم به رهبری و پیشوائی روحانی او مانند بیعت با رسول الله و یا پیشوایان روحانی.

ب- برای قبول رهبری و پیشوائی سیاسی و خلافت و یا حکومت یا امارت کسی. در نهج البلاغه نیز بیعت به همین معنی آمده است. بیعت تعهدی بوده دو طرفی که با شرایط معین و زمانی مشخص، علنی و از روی رضاء و رغبت منعقد می شده و مورد قبول اکثریت مردم بوده است. مردم بیعت‌های گوناگونی در زمانهای مختلف و شرایط متفاوت با پیامبر بسته اند که در این تحقیق به بعضی از آنها اشاره خواهد رفت. رسم بیعت از عهد جاهلیت به اسلام رسیده است و قبل از اسلام "حلف‌ها" و بیعت‌های مشهوری در بین قوم عرب، صورت گرفته است (۳). عرب پیش از اسلام برای پذیرش حاکمیت از فرد و تعهد و فرمانبرداری از وی، بیعت می کرده است. با آمدن اسلام اصل بیعت و این شیوه همچنان رایج ماند. اما پیامبر به محتوای آن اصل آزادی و عدالت و شوری را تزریق نمود. یعنی این که پیامبر ساختار بیعت را نگه داشت و محتوایش را انقلابی تغییر داد. با فوت پیامبر و خارج شدن حکومت و کشورداری از دست فرد شایسته و عالم و عامل به قرآن و سنت پیامبر، باز بیعت با حفظ نمایندگی دین، و به نوعی حفظ صورت و نام آن، به کمک بازسازی ساخت قدرت در لباس دین آمد.

پیامبر بعد از این که در مکه جمع کوچکی را به خود و اهدافش جلب کرد، به منظور پیشبرد، تحقق و گسترش اهدافش، به وسیلهٔ علاقه‌مندان و گروندگان به خود دست به بنیاد سازمان و تشکیلاتی که در آن روز متعارف و معمول بود، زد. هنگامی که ۶ تن از قوم خزرج (۴) که برای مراسم حج به مکه آمده بودند و در عقبه به پیامبر ایمان آوردند (۵)، و آنها با قافله به مدینه باز گشتند و احوال پیامبر و پیامش را به قوم خود گفتند و به کار تبلیغ پرداختند و دلها را به دوستی پیامبر و اسلام و نصرت دین حق راغب گردانیدند (۶).

سال بعد در موسم حج، ۱۲ نفر که از رؤسای انصار بودند (۷) در عقبه با پیامبر دیدار کردند و بعضی که اسلام نیاورده بودند، اسلام آورده و سپس به برنامه آن روز پیامبر که شامل موارد مشخص و معین و مهمترین معضل آن جامعه بود، با وی بیعت کردند و این اولین بیعت در اسلام است.

آن ۱۲ نفر به شش چیز که مهمترین معضل جامعه در آن زمان بود، به شرح زیر با پیامبر بیعت کردند:

۱- شرک به خدا نیاورند.

۲- دزدی نکنند.

۳- زنا نکنند.

۴- فرزندان خود چنان که قاعدهٔ اهل جاهلیت است، نکشند.

۵- دروغ و بهتان بر کسی نزنند.

۶- پیامبر را اطاعت کنند و عصیان و مخالفت وی نکنند (۸).

آن ۱۲ نفر ۶ شرط فوق را در بیعت قبول کردند و التزام دادند و پیامبر با ایشان شرط کرد که اگر کسی نسبت به این شرطها خیانت کند، آنچه حد شرع است بر وی جاری کند. زمانی که این بیعت انجام گرفت پیامبر از هر لحاظ در ضعف به سر می برد. اما آن‌ها با طیب خاطر و با میل و رغبت بیعت با آن حضرت را پذیرا شدند.

بعد از مراسم حج پیامبر دستور داد که به مدینه بروند و مصعب بن عمیر یکی از اصحاب خود را با ایشان فرستاد تا قرآن و شریعت را به ایشان بیاموزد.

سال بعد مصعب بن عمیر با هفتاد و سه نفر از انصار که مسلمان شده بودند و مهتران و معروفان قوم بودند و دو زن خدمت پیامبر رسیدند و در واقع گنگرهٔ سالانه ای تشکیل شد و برنامهٔ گنگره در بارهٔ رفتن پیامبر به مدینه و چگونگی آن بود. عباس عموی پیامبر که هنوز مسلمان نشده بود ولی همه جانبه از پیامبر حمایت می کرد. رو کرد به انصار و گفت: "چون میل وی چنانست که به جانب مدینه هجرت نماید و پیش شما مقام سازد... شما با وی چنان بیعت باید کرد

ذنب از حریم خود کنید از آن وی بکنید و با جان و مال از وی نگردید و با دوست وی دوست باشید و با دشمن وی دشمن باشید، پس اگر سر این دارید بیایید و بیعت کنید" آنگاه همگی گفتند یا رسول الله تو چه می فرمائی. پیامبر گفت: "بیعت می کنم با شما، هم بدان وجه که عم من گفت، چنان که زن و فرزند خود را بکوشید و همچنانکه ذنب از هر یک خود می کنید از آن من نیز بکنید و با دوستان من دوست و با دشمنان من دشمن باشید." (۹) بحث از دو طرف درگرفت خلاصه این که انصار شک داشتند که پیامبر بعد از پیروزی آنها را واگذارد و به مکه نزد قوم خود باز گردد. پیامبر آنها را مطمئن ساخت و گفت: "خون من، خون شما و حرم من حرم شما است. من از شما هستم و شما از من هستید، با آن کس که صلح کنید من نیز صلح کنم" (۱۰) بعد از این تعهد دو طرفه همه بیامدند و بیعت کردند و چون بیعت کرده بودند، پیامبر بفرمود که شما از میان قوم خود ۱۲ نقیب - نقیب به معنای سرپرست گروه، بزرگ قوم، دست و بازوی کس یا کسی که از او فرمان برده می شود و رئیس آمده است - اختیار کنید. آنها با هم نشستند و ۱۲ نقیب انتخاب کردند، ۹ نفر از قوم خزرج بودند و سه نقیب از قوم اوس. بعد از انتخاب این ۱۲ نفر پیامبر گفت: شما نماینده و کفیل من در بین قوم خویش هستید و من کفیل شما در قوم خود هستم. (۱۱) چنان که ملاحظه می شود، در این بیعت دو طرفه، انصار به شرط دفاع و جنگ، با پیامبر بیعت کرده اند (۱۲) و بدینوسیله با پذیرش رهبری و زعامت پیامبر با جان و دل، شرایط و زمینه مهاجرت به مدینه فراهم گردید و پیامبر اجازه داد که مسلمانان به آن جا مهاجرت کنند و سپس پیامبر به مدینه هجرت فرمود.

وضعیت مدینه قبل از هجرت پیامبر

قبل از این که پیامبر به مدینه مهاجرت کنند، دو قبیله مهم مدینه یعنی اوس و خزرج که بر اثر زد و خورد و کشت و کشتار خونینی که بینشان در گرفته بود و نتوانسته بودند که در بین خود شخصی را به ریاست و زعامت امور خود انتخاب کنند. قبایل مختلف یهودی و نصاری نیز در اطراف مدینه سکونت داشتند. ریاست قبایل یهود و نصارا، با عبدالله بن ابی بود. قبل از دو سال متوالی که انصار در عقبه با پیامبر برای رفتن به مدینه و تبعیت و حمایت از جان و فرمان وی به مانند خانواده و جان و مال خود، با پیامبر بیعت کردند. تا حدودی قبایل اوس و خزرج آماده پذیرش ریاست عبدالله بن ابی شده بودند و مقدمات تخت و تاج وی نیز فراهم شده بود (۱۳) اما در طول این دو سال نیز به وسیله نقیبانی که از خود قبیله اوس و خزرج تعیین شده بودند که مردم را به دین و آئین جدید دعوت کنند، عده زیادی به اسلام گرویده بودند.

موافق سیره ابن هشام و دیگران، پیامبر در ماه ربیع الاول سال ۶۶۲ میلادی، در سال چهاردهم بعثت به مدینه هجرت فرمود (۱۴) به هنگام مهاجرت (۱۵) پیامبر به مدینه ابن هشام و وضعیت مدینه را از زبان ابن اسحاق چنین نقل می کند:

" چون سید، علیه السلام، به مدینه آمد، دو کس بودند در مدینه که در میان قوم سخت عزیز و شریف بودند و اهل مدینه و قبایل نصاری جمله محکوم و مطیع ایشان بودند؛ لاکن چون پیغمبر، علیه السلام، به مدینه در آمد و اهل مدینه جمله به هوای او برخاستند و بیشترین ایشان به دین حق در آمدند و موافقت و متابعت سید، علیه السلام، پیش گرفتند، و ایشان بدانستند که با حضور سید، علیه السلام، ایشان را در مدینه رونق و حکمی و جاهی نباشد و هرچه بود باطل گردد، آنگاه حسد آوردند و شقاوت پیش گرفتند" (۱۶) یکی از آن دو ابو عامر راهب بود که بعد از بحث با پیامبر شبانه با ۱۳ تن از قوم خود به مکه گریخت و بعد از فتح مکه، ابتداء به طائف و سپس به شام گریخت و در آنجا تنها و بی کس بمرد. (۱۷)

و دیگری عبدالله بن ابی بود که هنگامی که پیامبر به مدینه آمد، "عبدالله بن ابی، مهتر و بزرگ اهل مدینه بود و اهل مدینه بیشتر به هوا و تعصب وی بودند و عظیم در بند تمکین کار وی بودند، و خواستند که وی را بر تخت نشانند و تاج بر سر وی نهند و او را پادشاه و حاکم خود گردانند. پس، چون سید، علیه السلام به مدینه در آمد، قوم وی بیشتر از وی باز گردیدند و به اسلام در آمدند، و آن جاه و مملکت بر وی تباہ شد و آن حکم و ریاست وی باطل شد" (۱۸) سپس به اسلام گروید و با قوم یهود که دشمن پیامبر بودند پنهانی متحد شده، راه نفاق در پیش گرفت (۱۹) که نقش مخرب وی در قرآن و تاریخ به وضوح آمده است.

پیامبر چندی بعد از آن که در مدینه مستقر شد، به منظور سر و سامان دادن شهر و ریختن شالوده محکم و ایجاد زندگی مسالمت آمیز با تمام طوایف مسلمان و قبایل یهود و نصاری که در مدینه و اطراف آن زندگی می کردند، پیمان نامه ای امضاء کرد که با توجه به شرایط زمانی و مکانی آن روز حقوق شهروندی همه را تأمین می کرد.

نخستین پیمان نامه پیامبر

چنان که از متن پیمان نامه آشکار است، بایستی همان اوایل ورود پیامبر به مدینه (یثرب) نوشته شده باشد و به منزله قانون اساسی برای زندگی مسالمت آمیز گروه ها و ادیان مختلف با یک دیگر است که طبق این پیمان نامه، همه هم پیمان و متعهد به اجرای مفاد آن شده اند و اینک متن آن:

"این نوشته ای است از محمد پیغمبر بین مؤمنان و مسلمان از قریش و یثرب و هر که پیرو آنان باشد و بدانها ببیوندند و با ایشان جهاد کند. اینان یک امتند جدا از دیگر مردم. مهاجران از قریش به رسمی که داشتند خون بها را بین خود تقسیم می کنند و فدیة اسیران خویش را به عدالت و رسمی که میان مؤمنان است می پردازند. بنی عوف به رسمی که داشتند خون بها را میان خود قسمت می کنند و هر طایفه ای فدیة اسیران خویش را بر طبق عدالت و معروف بین مؤمنان می پردازد. بنی ساعده، بنی حرث، بنی جشم، بنی النجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نبیت، بنی اوس، هر طایفه ای دیتهای پیشین را به عرف و عدالت بین مؤمنان تقسیم می کنند. مؤمنان، عیالوار گران و ام را بی آن که خون بها یا فدیة او را بپردازند و انمی گذارند.

هیچ مؤمنی با مولای مؤمنی پیمان نمی بندد مگر با رخصت او. مؤمنان پرهیزگار علیه کسی از آنان که ستم کند یا خواهان ستم یا گناه یا فسادی بین مسلمانان باشد، هم دست خواهند بود، هر چند این ستمکاریا متجاوز فرزند یکی از ایشان باشد. هیچ مؤمنی مؤمن دیگر را به خون کافری نباید بکشد و کافری را علیه مؤمنی نباید یاری کند. عهدهی که برای خدا بسته می شود یکی است و پست ترین مسلمان اگر کسی را در پناه خود آورد همه آن را می پذیرند. مؤمنان جدای از دیگر مردم ولی یک دیگر اند. هر که از یهودیان پیرو ما باشد بی آن که بدو ستمی رود یا کسی علیه او یاری شود از مواسات و یاری ما برخوردار خواهد بود. آشتی مؤمنان یکی است [یکی که آشتی کرد همه آن را می پذیرند] و هنگام جنگ در راه خدا نمی شود با یکی از مؤمنی آشتی کرد و با دیگری نه، بلکه باید آشتی بر اساس عدالت بین همه رعایت شود. جنگجویانی که همراه ما جنگ کنند هر دسته ای از آنان جانشین دسته دیگر خواهد شد.

مؤمنان در خونهایی که از آنان در راه خدا ریخته می شود بعضی دیگری را باز می دارد [یکی جای دیگری را می گیرد]. مؤمنان پرهیزگار بر راست ترین و استوارترین راه قرار خواهند داشت. هیچ مشرکی مالی یا انسانی از آن قریش را در پناه خود نخواهد گرفت و میان او و مؤمنی حائل نخواهد شد. هر که مؤمنی را بدون گناهی بکشد و این قاتل ثابت گردد باید در مقابل کشتن او قصاص شود، مگر این که اولیای مقتول رضایت دهند. مؤمنان همه به ضد این قاتل خواهند بود و جز قیام علیه او بر آنان روا نیست. هر مؤمنی که بدین پیمان نامه گردن نهد و به خدا و روز باز پسین

ایمان داشته باشد نباید کسی را که بدعتی پدید آورده [مرتکب کاری زشت شده] یاری کند، یا او را پناه دهد. کسی که چنین کسی را یاری کند یا او را پناه دهد لعنت خدا و غضب او تا روز قیامت بر وی باد! از چنین کسی در مقابل کردار زشتی که مرتکب شده مالی و یا معادلی گرفته نخواهد شد [بلکه باید کفیری را که مستحق آن است ببند]. شما مسلمانان هر گاه در چیزی اختلاف پیدا کردید بازگشت آن به خدا و داوری محمد است.

به یهودیانی که با مسلمانان در کارزار شرکت کنند انفاق خواهد شد. یهودیان بنی عوف امتی هستند متحد با مؤمنان، یهود پیرو دین خود و مسلمانان پیرو دین خود خواهند بود. خود می دانند و بندگانشان، مگر کسی که ستم کند یا مرتکب گناهی شود که در این صورت، خود و کسان خود را هلاک کرده است. یهود بنی النجار [در حقوق اجتماعی] مانند یهود بنی عوف خواهند بود. یهودیان بنی حرث و بنی ساعده و یهودیان بنی جشم و یهودیان بنی اوس و یهودیان بنی ثعلبه مانند یهودیان بنی عوفند. جز کسی که ستم کند و مرتکب گناهی شود که در این صورت جز خود و اهل خود را هلاک نکرده است... جَفَنَه تیره ای است از بنی ثعلبه و در حقوق مانند آنهاست. بنی شَطِیْبَه در حقوق اجتماعی مانند یهودیان بنی عوف اند و وفای به عهد مانع از پیمان شکنی خواهد بود. موالی ثعلبه مانند خود آنان هستند [از حقوق این پیمان بهره مند خواهند بود] و جز با اجازت محمد(ص) کسی از آنان را نباید از این پیمان بیرون کرد. هیچ کس را به کفیر جراحات وارد کردن نباید بازداشت کرد. کسی که به ناگاه [ترور کردن، غفلت کشی] دیگری را بکشد خود و کسان خود را به کشتن داده است، مگر آن که ستم دیده ای باشد. خدا با کسی است که وفای به عهد کند. نَفَقَه یهودیان بر یهودیان و نفقه مسلمانان بر مسلمانان است. آنان باید با کسی که با امضاءکنندگان این پیمان می جنگند بجنگد و به آنان که بدان گردن نهاده اند خیرخواه و یاور باشند. وفای به عهد مانع پیمان شکنی است. کسی که از جانب هم سوگند را رعایت نکند گناهی نکرده مگر آن که آن هم سوگند مظلوم باشد.

به یهودیان مادام که همراه مسلمانان با دشمن بجنگند انفاق خواهد شد. درون یثرب برای امضاءکنندگان این پیمان حرم شمرده می شود [کسی نمی تواند در آنجا به کسی آسیبی برساند]. حق همسایه ای که زیانی نرساند یا گناهی نداشته باشد مانند خود انسان است.

به پردگی [حرم] کسی پناه داده نمی شود مگر با اجازه آن کس. هر گونه خلاف که بین حاضران در این پیمان باشد و بیم آن برود که به فساد گراید داوری آن به خدا و پیغمبر و اگذار می شود. خدا با آنچه در این پیمان نامه به پرهیزگاری و تقوی نزدیکتر است خواهد بود. به قریش و کسانی که قریش را یاری کنند پناه داده نخواهد شد. با کسانی که ناگهان به یثرب بتازند باید بجنگد و اگر آشتی خواهند با آنان آشتی خواهد شد و اگر چنین کاری کردند پذیرفتن آشتی بر ذمه مؤمنان است، مگر با کسی که با دین به پیکار برخیزد. هر کس از حاضران در این پیمان نامه از جانب قوم خود نیز نسبت به پیمان تعهد دارد. یهودیان اوس و موالی آنان از حقوقی که در این پیمان نامه است برخوردار خواهند بود. با کسی که بدین پیمان وفادار باشد به نیکویی رفتار خواهد شد. خدا با کسی است که بدین پیمان نامه وفادار بماند. این پیمان نامه از ستمکار و گناهکار پشتیبانی نمی کند. هر کس از یثرب بیرون رود یا در آن بماند در امان است، مگر آن که ستمکار یا گناهکار باشد. خدا پناه نیکوکار و پرهیزگار است و محمد رسول الله. (۲۰)

چنان که از متن این پیمان نامه آشکار است:

- حقوق فردی و اجتماعی تمام قبایل و طوایفی که در یثرب و حوالی آن می زیسته بر اساس عدالت رعایت شده است.

- حل مسائل داخلی هر طایفه و قومی بنا به رسمی که در بین خودشان است در داخل خود طبق عادات و رسوم خود با عدالت به عهده خود آن طوایف است.
 - هر کسی پیرو دین خود. یهودیان پیرو دین خود و مسلمانان پیرو دین خود هستند.
 - هیچ کسی را نمی توان از این پیمان بیرون کرد، مگر با اجازه پیامبر.
 - ترور و غافل کشی نیز ممنوع است.
 - همه علیه متجاوز هم دست خواهند بود.
 - حقوق اجتماعی قبایل یهود و بردگان و همپیمانان به رسمیت شناخته و امنیت و آزادی مذهب و سایر شئون اجتماعی آنان محترم شناخته شده است و مادام که در جنگ با مسلمانان بجنگند، کمک مالی دریافت خواهند کرد.
 - بر طبق این پیمان از ستمکار و گناهکار پشتیبانی نمی کند
 - تمام طوایفی که این پیمان نامه را امضاء می کنند، شهر یثرب حرم آنان محسوب می شود. و چه در شهر یثرب باشند و یا از آن خارج شوند در امان خواهند بود.
 - هرگونه خلافی که از جانب امضاء کنندگان این پیمان رخ دهد، دآوری آن به عهده پیامبر است.
- برای اولین بار در مدینه و اطراف آن قانونی به وسیله پیمان نامه فوق به وجود آمد که در آن هر کسی متناسب با شرایط آن روز و طوایف خود صاحب حق و زندگی مسالمت آمیز با دیگرانی که با او همعقیده و هم دین نبودند، شناخته می شد.
- رسالت و نبوت مقام و منصب الهی با وظایف و تکالیف مشخص است که در دو فصل سوم و چهارم به آن پرداخته شد و به انتخاب مردم بستگی ندارد. زعامت و رهبری سیاسی جامعه از وظایف رسالت و نبوت محسوب نشده، و نه تنها قرآن به آن اشاره ای نکرده بلکه به عناوین مختلف تمام راهها و مواردی که ممکن است چنان بویی از آن استشمام شود را به صراحت نفی کرده است طرفه این که خود رسول خدا نیز چنین ادعایی نداشته اند و مدعی داشتن زعامت و رهبری سیاسی مردم نبوده اند. و حتی در زمانی که رهبری وزعامت سیاسی مردم را عهده دار بودند، آن را جزئی از وظایف رسالت و پیامبری نمی شمردند. اما در برهه ای خاص از زمان، مردمی که به پیامبر گرویده بودند و این امکان و رشد را پیدا کردند که بهترین و شایسته ترین فرد را برای سرپرستی امور خود انتخاب کنند، با رأی خود وی را به سرپرستی خویش انتخاب کردند. آیا چنین انتخاب شایسته ای نهایت آرزوی جوامع در زمان ما نیست؟ مگر نه این است که همه احزاب و جوامع، حد اقل به لحاظ ذهنی و فکری در جست و جوی انتخاب شایسته ترین فرد برای رهبری سیاسی جامعه و حزب خود هستند؟ اگر ملاحظه می شود که این انتخاب اصلح صورت نمی گیرد، گیر کار را باید در جاهای دیگر جست و جو کرد که از جمله: در سدها و موانع ایجاد شده، در پیدا کردن فرد و یا افراد اصلح شایسته است. حال اگر جامعه و یا جمعی به این درجه از رشد رسید، و انتخاب اصلح برایش ممکن گشت و شایسته ترین فرد را شناخت نظیر آنچه در مورد پیامبر اتفاق افتاد، این انتخاب به مانند همه انتخاب های دیگر است و جزئی از وظایف رسالت و نبوت به حساب نیامده است. نه از متن قرآن و نه از روش و سنت پیامبر چنین چیزی بر نمی آید.
- حکومتی که شالوده آن به دست پیامبر در مدینه ریخته شد، در اموری که به اجرائیات و زندگی مردم راجع می شد، تصمیم ورآی مردم در همه جا محترم شمرده می شد و قوام آن بر پایه عدالت اجتماعی استوار بود و موارد گوناگونی که پیش می آمد، با مردم مشورت می شد و با توجه به نظر مردم و تصمیم شورا، برای اجرائی کردن آن اتخاذ تدبیر

می شد. حتی از این بالاتر در مواقع گوناگون مردم برای انتخاب زعامت و رهبری سیاسی خود با پیامبر تجدید بیعت می کردند و یا این که پیامبر از آنان رأی گیری به عمل می آورد که آخرین آن بیعت رضوان به شرح زیر است.
ادامه دارد

مراجعات:

فصل هفتم

- ۱- دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۸۱.
- ۲- همان سند، توبه، (۱۱؛ فتح، ۴۸؛ ممتحنه، ۱۲).
- ۳- برای اطلاع بیشتر به . دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۸۶-۵۸۱ و سایر منابع مراجعه کنید.
- ۴- اسعد بن زراره، عوف بن حارث بن رفاعه، رافع بن مالک بن عجلان، قطبة بن عامر بن حدیده، عقبه بن عامر و جابر بن عبد الله.
- ۵- سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم ۱۳۶۱، ص ۴۲۸.
- ۶- همان سند، ص ۴۲۹.
- ۷- به جز جابر بن عبد الله، از شش نفر سال قبل، به علاوه معاذ بن حارث، ذکوان بن عبد قیس بن خَلَدَه، عبادة بن اصامت، یزید بن ثعلبه، عباس بن عباده، ابو الهثیم بن التیهان، عویم بن ساعده.
- ۸- سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم ۱۳۶۱، ص ۴۳۰-۴۳۱.
- ۹- همان سند، ص ۴۳۸-۴۴۰.
- ۱۰- همان سند، ص ۴۴۰.
- ۱۱- همان سند، ص ۴۴۱.
- ۱۲- این بیعت، بیعت حرب نام گرفت.
- ۱۳- سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم ۱۳۶۱، ج اول، ص ۵۱۴.
- ۱۴- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، چاپ سی و چهارم ۱۳۸۲، ص ۵۹؛ به نقل از سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۱۵- که بنا به قولی پیامبر خود پس از ورد به مدینه بفرمود تا آن را تاریخ گذارند و به قولی دیگر عمر در زمان خلافتش مردم را جمع کرد و گفت چه روزی را تاریخ نهند و علی گفت روزی که پیامبر مهاجرت و سر زمین شرک را ترک فرمود، مبدء قرار دهند و بنا به این پیشنهاد، این سال مبدء تاریخ مسلمانان گردید. (تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، جلد سوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۹۲۳-۹۲۵).
- ۱۶- سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم ۱۳۶۱، ج اول، ص ۵۱۴.
- ۱۷- همان سند، صص ۵۱۶-۵۱۴.
- ۱۸- همان سند.
- ۱۹- همان سند.

۲۰- ترجمه از تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، چاپ سی و چهارم ۱۳۸۲، صص ۶۶-۶۴ و متن عربی آن در سیرت رسول الله، تصحیح اصغر مهدوی، چاپ دوم ۱۳۶۱، ج اول، صص ۴۸۴-۴۸۰ درج است.